

## پیامدها و اثرات رویکرد نوعثمانی‌گرایی سیاست خارجی ترکیه بر منطقه خاورمیانه

حامد محقق نیا<sup>۱</sup>، علی لطیفی نیا<sup>۲</sup>، نازنین قاسمی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرمشهر، خلیج فارس، ایران

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرمشهر، خلیج فارس، ایران

### چکیده

باروی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، توجه رهبران این حزب به هویت تاریخی این کشور است که برگرفته از امپراتوری چندملیتی، چند نژادی و چند زبانی عثمانی است که به مدت بیش از شش قرن یکی از قدرت‌های مهم و تاثیر گذار در نظام بین‌الملل بود. رهبران و سیاستمداران حزب عدالت و توسعه توجه به سابقه تاریخی و فرهنگی این کشور و استفاده از آن برای احیای نفوذ و گسترش روابط این کشور با مناطقی که قبلاً جزئی از امپراتوری عثمانی بوده‌اند را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده‌اند این مقاله برای پاسخ‌گویی به این سؤال که تبعات و پیامدهای رویکرد نوعثمانی‌گرایی سیاست خارجی ترکیه بر منطقه خاورمیانه چه بوده است؟ ما در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیدیم که نوعثمانی‌گرایی چالش‌ها و فرصت‌هایی برای ترکیه داشته است که در قالب پاسخ به این فرضیه که رویکرد نوعثمانی‌گرایی ترکیه باهدف بسط حوزه نفوذ، از طریق حمایت از گروه‌های قومی و مذهبی زمینه‌ساز گسترش رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، شکل‌گیری نزاع و تشدید بی‌ثباتی امنیتی در منطقه خاورمیانه را فراهم نموده است، بطوریکه این رویکرد در همه ابعاد قابل مشاهده و لمس است. روش پژوهش تحلیلی و توصیفی است و با توجه به داده‌های بدست آمده در طی پژوهش به ارائه نتایج خواهیم پرداخت.

**واژه‌های کلیدی:** نوعثمانی‌گرایی، ترکیه، حزب عدالت و توسعه، سازه‌انگاری، امنیت خاورمیانه.

## ۱. مقدمه

نو عثمانی گرای عبارت است از یک سیاست خارجی فعال و متنوع مبتنی بر میراث عثمانی. این اصطلاح که اولین بار توسط یک روزنامه‌نگار به نام «سنگیز کانداز» ابداع شد. به مفهوم کشورگشایی نیست، بلکه به معنی نفوذ ترکیه در مناطق پیرامونی و ارتقای جایگاه بین‌المللی این کشور بر اساس مزیت‌های تاریخی و هویتی آن است. «باسکین اوران»، استاد دانشگاه استانبول، در تعریف نوع عثمانی گرای عنوان می‌کند که سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه یادآور یک نوع عثمانیسم است زیرا در آن هم مواضع مذهبی در گسترش رابطه با کشورهای اسلامی دیده می‌شود و هم یادآور سیاست خارجی آتاتورک است که مبتنی بر غرب‌گرایی جدید و همسایگی خوب بود (ساندرین، ۲۰۰۹، ۲).

## ۲. تحلیل سیاست خارجی ترکیه از منظر سازه‌انگاری

نظریه‌ای که در این مقاله بر اساس آن به بررسی موضوع پرداخته شده است، سازه‌انگاری است. یکی از نظریه‌های مهم که در اواخر دهه ۱۹۸۰ مطرح شد، نظریه سازه‌انگاری یا بر سازنده‌گرایی است که هم از جهت اینکه تلاشی در حوزه فرا نظری است اهمیت دارد و هم از لحاظ این که فهم نوینی به ما از روابط بین‌الملل می‌دهد، مهم است (مشیر زاده، ۱۳۸۳، ۱۱۵). سازه‌انگاری اثری چشم‌گیر بر مفهوم سیاست خارجی داشته است و بر این پیش‌فرض استوار است که بازیگران، جهان خود را می‌سازند و تحلیل سیاست خارجی، از دولت به‌عنوان یک بازیگر آغاز می‌شود؛ یعنی بازیگران تفسیر می‌کنند؛ تصمیم می‌گیرند؛ اعلام می‌کنند و اجرا می‌کنند (شفیعی و زمانیان، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴). جیمز باربر و مایکل اسمیت معتقد هستند که سیاست‌گذاران جزء اصلی روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی محسوب می‌شوند لذا چنانچه این گروه‌ها نباشند، هیچ رابطه سازمان‌یافته‌ای بین این کشورها نمی‌تواند وجود داشته باشد. سیاست‌گذاران به‌عنوان میانجی در جایگاه مهم کارگزاران هیئت نمایندگی قرار می‌گیرند (باربر و اسمیت، ۱۳۷۴، ۳۱۴). دیگر نظریه پرداز مهم سازه‌انگاری الکساندر ونت می باشد. نت یکی از اندیشمندان مبدع اصطلاح سازه‌انگاری<sup>۱</sup> در روابط بین‌الملل می‌باشد. نظریه‌ای که بر این عقیده بنیان شده است که جنبه‌های مهم روابط بین‌الملل در نتیجه سرشت انسان و یا دیگر ویژگی‌های اساسی سیاست جهانی نیست، بلکه آن‌ها به طور تاریخی و اجتماعی بوجود آمده است. او مکتب برسازی را چنین تعریف می‌کند: مکتب برسازی، نظریه‌های ساختاری درباره‌ی نظام بین‌الملل است که ادعاهای محوری اش به قرار ذیل است: ۱. دولت‌ها واحدهای اصلی تحلیل برای نظریه‌ی سیاسی بین‌المللی هستند؛ ۲. ساختارهای اصلی نظام دولت‌ها نه مادی بلکه بینادهنی هستند؛ و ۳. هویت‌ها و منافع دولت را تا حد زیادی همین ساختارهای اجتماعی شکل می‌بخشند نه این که سرشت بشر یا سیاست داخلی‌شان آن‌ها را به صورت اموری مسلم از بیرون بر نظام بار کند. البته لازم به ذکر است که این اصطلاح به تنهایی توسط ونت ساخته نشده است بلکه وی و پژوهشگرانی همانند نیکلاس اونوف، پیترب جی، کاتزنشتاین، امانوئل آدلر، مایکل بارنت، کاترین سیکینک، جان راگی، مارتا فینه‌مور و برخی دیگر، در یک دوره زمانی خاص مکتب سازه‌انگاری را به عنوان یکی از مکاتب مهم فکری در نظریه روابط بین‌الملل پایه‌گذاری کردند. با این حال باید خاطر نشان کنیم که ونت اساساً یک نظریه پرداز زبرنظریه یا نظریه‌هایی از رتبه‌ی دوم است و نه نظریه پرداز که نظریه‌های از رتبه‌ی اول پردازد. به گفته‌ی وی: "هدف این گونه نظریه‌پردازی تقویت شناخت ما از سیاست جهان است ولی این مهم را نه با متمرکز شدن روی ساختار و پویای خود نظام بین‌الملل، بلکه به شکل غیرمستقیم و از طریق تکیه کردن روی موضوعات هستی‌شناختی و شناخت‌شناسانه انجام می‌دهد که پرسش‌ها و پاسخ‌های مهم یا موجه برای دانش روابط بین‌الملل چیست".

به سخن دیگر در ترکیه، دولت پیش اجتماعی نیست. در حقیقت، رهیافت ساختاری-گفتمانی کاشف روندهای ادامه‌دار سیاست خارجی ترکیه از جمله دوران عثمانی است. همین رهیافت کاشف روند بیش از یک دهه گذشته تحت عنوان "نو عثمانی‌گرایی" است. در تحلیل سیاست خارجی ترکیه سازه‌انگاری اصل محور مطرح است زیرا عینیت و اقدامات کلامی هر دو

<sup>1</sup> Constructivism

دیده می‌شود. در واقع در تصمیم‌گیری سیاست خارجی ترکیه کارگزاران خود به‌مثابه موجودیت‌های اجتماعی به حساب می‌آیند. چون این تصمیم‌گیرندگان موجودیت‌های اجتماعی هستند جهان را آن‌گونه که می‌خواهند نیز می‌سازند. این بحث را به‌خصوص در رفتار دولت اردوغان می‌توان مشاهده نمود (زهرانی، ۱۳۹۲، ۱۲۳). در این پژوهش پیامدها و اثرات رویکرد نو عثمانی‌گرایی سیاست خارجی ترکیه بر منطقه خاورمیانه را از منظر سازه‌نگاری بررسی می‌کنیم.

### ۳. رویکرد نو عثمانی‌گرایی ترکیه در خاورمیانه در قبال کشورهای منطقه

#### ۳-۱. رویکرد سیاست خارجی نو عثمانی‌گرایی ترکیه در قبال ایران

آنچه که مشخص است سیاست خارجی نو عثمانی‌گرایی ترکیه در قبال مسائل داخلی ایران (حوزه مناطق داخلی) با منطقه خارجی (خاورمیانه) متفاوت است در حوزه مسائل داخلی ایران تلاش می‌کند تحت عنوان پان‌ترکیسم نفوذ خود را در مناطق آذری ایران گسترش دهد که در این قسمت تلاش می‌شود به آن پرداخته شود.

کتابی به نام «پان‌تورانیسم آذربایجان را هدف می‌گیرد» به زبان انگلیسی در یکی از جایگاه‌های اینترنتی دیدم که توجه ام را جلب کرد. این کتاب توسط آقای کاوه فرخ استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا در کانادا نوشته شده است و جای سپاسگزاری است که ایشان این کتاب را به‌رایگان در اختیار همه در اینترنت گذارده است. نویسنده در این کتاب به مطلبی پرداخته است که امروزه اگرچه به آن توجهی نمی‌شود، ولی به علت شرایط بین‌المللی در آینده ممکن است به بحران سیاسی بزرگی برای ایران تبدیل شود در این قسمت گزیده‌هایی از آن کتاب را که به پان‌ترکیسم و سیاست‌های نو عثمانی‌گرایی ترکیه و تأکید آن بر هویت ترک پرداخته بود اشاره می‌نمایم.

سیاست‌هایی که پان‌ترکیسم در ایران رواج می‌دهد یک نوع افسانه است، مانند این‌که ستارخان سردار ملی ایران در انقلاب مشروطه ایران برای رهایی و آزادی آذربایجان از ایران قیام کرد، یا بابک خرم‌دین قهرمان ملی ایرانی که علیه حکومت عباسیان قیام کرد تا ایران را از سلطه اعراب نجات دهد، یک ترک بوده است که برای رهایی ترکان از دست ایرانیان قیام کرد. بابک و گروه او که سرخ جامگان نامیده می‌شدند (رنگ سرخ یکی رنگ‌های باستانی ایرانی و نماد زرتشتی است. پس از اسلام هم این رنگ سرخ در تشیع ایرانی جلوه‌گر شده است). پان‌ترکیست‌های ترکیه و آذربایجان در جشن‌های بابک که همه‌ساله در قلعه بابک در ایران انجام می‌شود می‌آیند و شعارهای ضد ایرانی طرفدار ترک‌ها را می‌دهند و به نمایش علامت گرگ خاکستری (نمایش انگشت کوچک و انگشت اشاره) می‌پردازند. حکومت ایران هم با کمال بی‌تفاوتی به این موضوع می‌نگرد. از نکات دیگری که باید به آن پرداخت این است که ترکی یک‌زبان است و نه یک نژاد و بر اساس یک‌زبان تنها نمی‌تواند یک نژاد بنا نهاد (توکلی صابری، ۱۳۹۰، ۱).

مسئله مهم کم‌کاری‌های حکومت ایران است، از بی‌توجهی سیاست‌مداران ایرانی و دستگاه فرهنگی و آموزشی کشور به این موضوع انتقاد باید نمود و در خلأ اطلاعات تاریخی درست در مورد تاریخ و تمدن ایران، تبلیغات نادرست پان‌ترکیسم‌ها در میان جوانان آذربایجانی دارد گسترش می‌یابد و این تبلیغات نادرست ممکن است پس از چندی در بین عموم یک واقعیت مسلم فرض شده و بعدها برای حکومت مشکل‌ساز باشد. شکست برنامه‌های گرگان خاکستری در آذربایجان نیز مسئله مهمی است. یک نمونه آن پیشنهاد پرداخت ده میلیون دلار و یک اتومبیل گران‌قیمت به قهرمان وزنه‌برداری ایران حسین رضازاده، در ازاء قبول شهروندی ترکیه و پیوستن او به تیم ملی ترکیه از سوی نعیم سلیمان اوغلو قهرمان وزنه‌برداری ترکیه است. رضازاده به سلیمان اوغلو می‌گوید: «من ایرانی هستم و عاشق کشور و ملت هستم».

در بازی تیم فوتبال "تراکتورسازی تبریز" که امن‌ترین و بهترین مأمین برای فعالیت جدی نیروهای واگراست. در این بازی‌ها گروه‌های قوم‌گرا با جمعیتی نزدیک به ۷۰ هزار نفر روبرو هستند. گروه‌های قوم‌گرا با حضور در لابه‌لای این جمعیت به‌صورت ناشناس فرصت بی‌سابقه‌ای کسب می‌نمایند تا بتوانند گفتمان‌ها، شعارها و اهداف خود را در قالب شعارهای موزون به مردم تزریق نمایند و "ذهن ناخودآگاه" آنان را زیر تسلط برند. اکثریت قریب به اتفاق این شعارها، نه‌تنها شعارهای ورزشی (در قالب گزاره‌های احساسی) در راستای روحیه دهی به تیم خودی نیست بلکه شعارهایی توأم با "بار معرفتی" است که اگر در ذهن

گوینده به "باور داشت" تبدیل گردد و یا دنبال شود از او یک شخص قوم‌گرا خواهد ساخت. این گروه‌های تماشاگرنا با حمل پرچم ترکیه و یا جمهوری آذربایجان و استفاده از نمادهای سازمان نژادپرست گرگ‌های خاکستری در میان هواداران تیم تراکتورسازی خواهان جدایی و افکار پان‌ترکیستی خود در میان توده‌ای از شرکت‌کنندگان تیم فوتبال هستند و سعی می‌کنند تا از طریق حضور در جمعیت انبوهی از مردم گفتار سیاسی خود را به شکل ساده‌تر این بار در ساحت ورزش و بحث‌های حاشیه‌ی آن بازتولید نمایند (آذری، ۱۳۹۱، ۲).

سوءاستفاده از کاریکاتور ایران به نفع پان‌ترک‌ها در سال ۱۳۸۵ که واقعیت آشکار این بود که داستان طنز روزنامه‌ی ایران هیچ‌گونه ارتباطی با ترک‌زبان یا هر گروه دیگری نداشت و موضوع این داستان، شرح‌حال زیست‌شناختی و بوم‌شناختی سوسک (بلای جان بسیاری از مردم شهرهای بزرگ) به زبانی طنز و کودکانه بود و هیچ‌یک از توصیفات آن با انسان یا گروهی از انسان‌ها مطابقت نداشت؛ اما متأسفانه اکثریت قریب به اتفاق که به بهانه‌ی این مطلب در اغتشاشات اخیر شرکت کرده بودند، متن آن را نخوانده و تنها به القابات داعیان پان‌ترکیسم گوش سپرده بودند (کیانی، ۱۳۸۵، ۱).

سوءاستفاده از برنامه تلویزیونی "فیتیله جمعه تعطیله" در یکی از نمایش‌های خود، با لهجه آذری به اجرای برنامه می‌پردازند و چون برنامه جنبه طنز و کودکانه‌ای داشته، سکانس‌ها و دیالوگ‌های ردوبدل شده میان بازیگران، باعث آزردن خاطر شدن برخی از هم‌وطنان آذری‌زبان کشور می‌شود. اما در این میان و با پخش برنامه مختص کودکان فیتیله و واکنش‌های مربوط به آن، برخی از کسانی که به خاطر پخش این برنامه، بهانه کافی را برای فرافکنی به دست آوردند، فرصت را غنیمت شمرده و بر طبل جدایی‌طلبی و نژادپرستی در ایران می‌کوبند. آن‌ها آذری‌زبانان ایران را که "تورک" می‌نامند، قربانی تبعیض نژادی و توهین در ایران می‌دانند و حقوق آن‌ها را پایمال شده می‌بینند و خواهان جدایی استان‌های آذری‌زبان از ایران هستند. پان‌ترک‌های تجزیه‌طلب، کعبه آمال خود را کشور آذربایجان و ترکیه در نظر می‌گیرند و حتی در رسانه‌ها، روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با خط‌گیری از سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای بیگانه، بر جدایی‌طلبی و سوءاستفاده از ترکیب قومیتی ایران، می‌کوبند (فرهنگ، ۱۳۹۴، ۲).

مسئله دیگر رابطه ژئوپلیتیکی آذربایجان و دیپلماسی نفتی است. در این مبحث می‌توان نشان داد که چه گونه بر طبق «پروژه برنارد لوئیس» کشورهای خاورمیانه به‌ویژه ایران باید به کشورهای کوچک‌تری تقسیم شوند تا کنترل آن‌ها آسان‌تر شود. هم‌چنین نقش شرکت‌های چندملیتی نفتی که در جمهوری آذربایجان فعال هستند در سرپا نگه‌داشتن حکومت فعلی جمهوری آذربایجان به رهبری الهام علی‌اف پسر حیدر علی‌اف دیکتاتور و رئیس‌جمهور پیشین آذربایجان و نقش لابی‌های نفتی آمریکا را برای حمایت از این رژیم قابل‌ذکر است. از نکات مهم همدستی موسسه‌های پژوهشی غرب و این شرکت‌های نفتی در ترویج پان‌ترکیسم برای مقابله با سیاست‌های ایران در خاورمیانه است؛ مانند کسانی که عضو موسسه‌های تحقیقاتی غربی هستند که با پول شرکت‌های نفتی غربی در آذربایجان اداره می‌شوند و از دموکراسی و آزادی‌های آذربایجان تعریف و تمجید کرده و از نبودن آزادی در ایران داد سخن می‌دهند (توکلی صابری، ۱۳۹۰).

یکی از این پژوهشگران که در موسسه‌های تحقیقاتی غرب به تبلیغات پان‌ترکیسم و تبلیغات ضد ایرانی اشتغال دارند خانم برندا شیفر استاد هاروارد، کارمند سابق ارتش اسرائیل، است که نتایج پژوهش‌ها و تحقیقات خود را در رسانه‌های خبری غرب ارائه می‌دهد. ایشان تمدن و تاریخ ایرانی را نفی کرده و معتقد است که کشوری به نام ایران سابقه تاریخی نداشته است. متن تمام تحقیقات ایشان که همه انگیزه‌های سیاسی دارد، بر نابودی کشور ایران و تجزیه آن به چند کشور دیگر از جمله جداسازی استان آذربایجان از ایران است. آقای فرخ سپس به ذکر نمونه‌هایی از ملت‌سازی و تجزیه کشورها و تبلیغات روانی غرب در یوگسلاوی می‌پردازد و نشان می‌دهد که رسانه‌های غربی که عموماً ضد ایرانی هستند و پر از تبلیغات منفی در مورد ایران و هرچه ایرانی است، چگونه از تبلیغات پان‌ترکیست‌ها استفاده کرده و به آن‌ها یاری می‌رسانند. این تبلیغات ضد ایرانی را در بسیاری از فیلم‌های هالیوود به‌خوبی می‌توان دید.

کوشش انگلیسی‌ها و روس‌ها در گذشته برای تقسیم و تجزیه ایران به چند کشور تاکنون پیوسته شکست‌خورده است اما اکنون که ایران در برابر غرب ایستاده است و منافع غرب را نه‌تنها در ایران که در خاورمیانه تهدید می‌کند این کوشش شکل

تازه‌ای گرفته است. کوشش این دو کشور در گذشته بیشتر از طریق سخت‌افزار بوده است. ایجاد فرقه دموکرات، یا حمایت از شیخ خزعل و دخالت‌های مداوم آن‌ها بیشتر با نیروی نظامی انجام می‌گرفت؛ اما اکنون تمامی غرب به رهبری آمریکا و اسرائیل در جهت تحقق این تز به میدان آمده‌اند. در مرحله اول این رویارویی، آن‌ها با ابزار نرم‌افزاری خویش به میدان آمده‌اند. این نبرد نرم‌افزاری کارهای به اصطلاح پژوهشی فراوان و کتاب‌های متعددی است درباره آذربایجان که روزبه‌روز روند انتشار آن‌ها شتاب می‌گیرد. بسیاری از کتاب‌های آکادمیک غرب، از جمله دائرةالمعارف بریتانیکا، با توجه به این سیاست‌ها دوباره بازنویسی شده است. به همین جهت است که برای هر یک از قوم‌های ایرانی یک سازمان آزادی‌بخش درست شده است که مرکزشان در کشورهای غربی است. این جبهه‌های آزادی‌بخش نه تنها کمک‌های اطلاعاتی و مالی غرب، بلکه کمک سازمان‌های مخالف جمهوری اسلامی، مانند مجاهدین خلق را نیز دارند و بسیاری از موسسه‌های تحقیقاتی غرب نیز پشتیبان تئوریک آن‌ها هستند و به بازنویسی تاریخ ایران مشغول هستند (آذری، ۱۳۹۱، ۳).

### – رویکرد سیاست خارجی نو عثمانی گرای ترکیه در قبال بحرین

تحولات اخیر جهان عرب فرصتی فراهم کرد که دیپلماسی ترکیه با ماهیتی هژمونیک وارد عمل شود. تونس نخستین کشوری بود که خیزش‌های مردمی در آن آغاز شد و در نهایت، به پیروزی نیروهای انقلابی انجامید. ترکیه در انقلاب مردم تونس با حمایت نکردن از دو طرف، در این مسئله نقشی جدی ایفا نکرد و تنها پس از سرنگونی زین‌العابدین بن علی، با صدور بیانیه‌ای آمادگی خود را برای حمایت از خواسته‌های دموکراتیک مردم اعلام کرد (ساسانیان، ۱۳۹۲، ۵۷). در مورد تحولات بحرین مقامات ترکیه سعی کردند به گونه‌ای موضع‌گیری کنند که ضمن حفظ منافع خود در منطقه، بر روابط این کشور با طیف متنوعی از بازیگران بحران بحرین تأثیر منفی نداشته باشند. مقام‌های ترکیه ادعا دارند که برهم خوردن نظام امنیتی خلیج فارس و فرقه‌ای شدن منازعات مغایر منافع منطقه‌ای آن‌هاست و بر اساس این ادعا، مقامات ترکیه نسبت به هرگونه تشدید تنش‌های فرقه‌ای در سطح منطقه در نتیجه تحولات بحرین هشدار دادند (نیکویی، ۱۳۹۱، ۱۱۶).

ترکیه سعی می‌کند در راستای حفظ منافع استراتژیک خود در خلیج فارس، همراهی خود با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در تحولات بحرین را به‌رغم برخی انتقادات حفظ کند. در همین راستا، ارشاد هورموزلو، مشاور عبدالله گل، رئیس‌جمهور سابق ترکیه نیز در گفتگوی خود با شبکه العربیه در تشریح موضع آنکارا درباره مسئله بحرین گفت ترکیه با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس توافقنامه همکاری استراتژیک دارد و در تلاش است تا تجارت آزاد با این کشورها را راه‌اندازی کند و در این موقعیت در کنار شورای همکاری است. مقامات ترکیه به این موضوع واقف‌اند که رویکرد یک‌جانبه ترک‌ها در قبال بحران بحرین که در مقابل معترضان و در همراهی کامل با آل خلیفه است، به روابط این کشور با ایران و تا حدی عراق آسیب وارد می‌کند (کلینتون، ۱۳۹۱، ۳۷).

کشور بحرین دارای اکثریت شیعی است، ولی حکومت در اختیار سنی‌ها قرار دارد و این عامل باعث اختلافات بین شیعیان و سنی‌های بحرین شده است. در واقع زمامداران ساختار حکومتی بحرین نیستند و فقط بر انجام اصلاحات در بحرین تأکید می‌کنند. ترکیه به علت این که سنی مذهب هستند، متمایل به هیچ‌گونه تغییری به‌ویژه در ساختار حکومتی بحرین نیستند و فقط بر انجام اصلاحات در بحرین تأکید می‌کنند. مقامات ترکیه درباره هرگونه تشدید تنش‌های فرقه‌ای در سطح منطقه در نتیجه تحولات بحرین هشدار داده‌اند (نصری، ۱۳۹۰، ۵۴). به اعتقاد ترک‌ها، اعزام نیرو به بحرین می‌تواند خشونت‌های شیعه - سنی در منطقه را شعله‌ور سازد. هرچند برخی موضع‌گیری‌های مقامات ترکیه و تأکید بر لزوم مصالحه با معترضان، باعث برخی رنجش‌ها در میان مقامات حکومت بحرین شد؛ با این حال، در مجموع، اعضای شورای همکاری خلیج فارس از رویکرد ترکیه در مورد تحولات بحرین رضایت دارند و شیخ خالد، وزیر امور خارجه بحرین، با سفر به آنکارا از مواضع ترکیه قدردانی کرد (واعظی، ۱۳۸۹، ۸۵).

### – رویکرد سیاست خارجی نو عثمانی گرای ترکیه در قبال بحران سوریه

یکی از رفتارهای سؤال‌برانگیز ترکیه، سیاست خارجی این کشور در قبال بحران سوریه است که با روند رفتارهای چند سال اخیر دولت اردوغان در عرصه بین‌المللی در تناقض آشکار است. در حالی که سیاست خارجی حزب اسلام‌گرایی عدالت و توسعه

از آغاز ۲۰۰۰، مبتنی بر تنش‌زدایی با همسایگان و گرایش به نقش‌آفرینی مثبت و مستقل منطقه بود، ناگهان با بحران سوریه، این سیاست دچار چرخش شده و مبنای تبعیت مشروط و همراهی با غرب به‌ویژه دولت آمریکا گسترش یافته است (حسینی، ۱۳۹۱، ۱۱۹).

به‌طور کلی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه در قبال تحولات سوریه را می‌توان به سه دوره مجزا تقسیم کرد:

### ➤ دوره اول. نصیحت و ارشاد

این دوره با آغاز شکل‌گیری بحران در سوریه از ۱۵ مارس ۲۰۱۱، آغاز می‌شود و تا اواسط آوریل همان سال امتداد می‌یابد. در این برهه زمانی شاهد خطاب‌های مکرر سیاست‌مداران ترک برای اقناع اسد برای انجام اصلاحات بودیم. در ابتدا دولت آنکارا با تشویق بشار اسد به انجام اصلاحات اساسی در سوریه درصدد حل بحران این کشور که بی‌تردید امنیت و منافع ملی این کشور را تحت تأثیر قرار می‌داد، برآمد. در این دوره آنکارا ابتدا تلاش کرد تا حکومت بشار اسد را به اصلاحات ترغیب نماید و تمام سعی و تلاش خود را برای مهیا کردن راه و روش برای چگونگی و نحوه انجام اصلاحات در سریع‌ترین زمان در سوریه انجام داد. در همین راستا، رجب طیب اردوغان در آوریل ۲۰۱۱، داوود اوغلو و گروهی از مقامات بلندپایه ترک را به دمشق فرستاد. در این دیدار بر لزوم انجام هرچه سریع‌تر اصلاحات داخلی و همچنین بر ضرورت مذاکره با مخالفان در بحران و امتیازدهی به سایر گروه‌ها از جمله اخوان المسلمین اشاره شد. (باگیر، ۲۰۱۱، ۷) در بحران سوریه می‌توان به پررنگ بودن عنصر اسلام‌گرایی ترکیه اشاره کرد، دولت ترکیه از اخوان المسلمین سوریه حمایت می‌کند و خواستار ایجاد یک دولت اخوانی در سوریه می‌باشد تا به‌وسیله آن‌ها منافع خود را در این کشور و منطقه دنبال کند.

### ➤ دوره دوم. تهدید و فشار

این دوره از ۱۵ آوریل ۲۰۱۱ آغاز شد. در واقع باگذشت زمان دولت آنکارا به این نتیجه رسید که نصیحت و راهنمایی آنان به دولت سوریه و شخص اسد در جهت مخالف خواسته‌های آنان می‌باشد. این امر موجب شد که سیاست‌های آنکارا بر محور نزدیکی بیشتر به اپوزیسیون و رویارویی با دولت بشار اسد چرخش پیدا کند. مقامات ترک همواره خطاب‌هایی شدید در مورد مسائلی همچون لزوم کناره‌گیری بشار اسد و عدم سکوت در مورد تحولاتی که در داخل سوریه رخ می‌دهد، بیان کرده‌اند (حسام، ۲۰۱۳، ۱۶۸). در واقع در مرحله اول ترکیه منافع خود را در ثبات سیاسی امنیتی سوریه تعریف می‌کرد، اما زمانی که حفظ وضع موجود را دشوار و فشار برای انجام اصلاحات سیاسی را به نفع خود بی‌ثمر دید، مواضع خود را در قبال سوریه تغییر داد، به‌گونه‌ای که عملاً ترکیه با حمایت از گروه‌های مخالف و انتقال کمک‌های مالی و تسلیحاتی به مخالفین بر رویکرد تغییر رژیم در سوریه پافشاری کرده است. ترکیه به‌عنوان میزبان شورای ملی سوریه و ارتش آزاد این کشور به‌طور آشکار و پنهان با اعطای کمک‌های مالی و نظامی در کنار اپوزیسیون قرار گرفت و بر پیچیدگی بحران سوریه افزود.

ترکیه همچنین تحریم‌هایی را به‌صورت یک‌جانبه و در همکاری با بازیگران غربی علیه سوریه اعمال می‌کند. گذشته از این گزارش‌هایی در خصوص نقش ترکیه در گسترش ناآرامی‌های سوریه نیز مطرح است؛ از جمله مرکز مطالعات جهانی روسیه اعلام کرده است که مدارکی در رابطه با نقش ناتو و ترکیه در جهت ایجاد ناآرامی و بی‌ثباتی و مداخله نظامی در سوریه در دست دارد (فناپی، ۱۳۹۰، ۲۹). در واقع باگذشت زمان، انگیزه ترک‌ها در جهت سرنگونی اسد راسخ گردید و در این مسیر از هیچ اقدامی حتی تهدید به حمله نظامی فروگذار نکردند. ترکیه همسایه بزرگ سوریه، به مقابله با این کشور پرداخت و درهای خود را به روی هزاران نفر از پناهندگان سوری گشود و به سوریه هشدار نهایی داده و حتی این کشور را تهدید به دیوان بین‌المللی دادگستری نموده است. در واقع شدت گرفتن حوادث در سوریه، ترکیه را مجبور به رها نمودن سوریه در مشکلات بوده است. آنکارا در بازی خود در حال منزوی کردن و مجازات بشار اسد بوده و معتقد است سرمایه‌گذاری بر روی او مقرون‌به‌صرفه نیست. در حال حاضر آنکارا متوجه شده است که اسد آینده‌ای ندارد، بنابراین باید روی شورش‌ها سرمایه‌گذاری کند. سیاست خارجی ترکیه مؤید این است که رویکرد اخلاقی به سیاست، چشم‌انداز خامی است و در این راه ممکن است نیاز به قربانی کردن دیگران به نفع خود باشد (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱، ۲۷). ترکیه به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای با پناه دادن مخالفان و انتقادات مکرر این کشور از رژیم بشار اسد و تلاش برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال این کشور که بتواند

به‌مثابه پایگاهی برای سازمان‌دهی مخالفان اسد و شروع حملات از این منطقه به داخل خاک سوریه عمل کند و در واقع نقشیه همانند بنگازی در لیبی را داشته باشد، نقش زیادی در این پروژه دارد (برزگر ۱۳۹۲، ۱۹۳).

ترکیه حلقه وصل و پل ارتباطی میان مخالفان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دولت سوریه بوده و به‌عنوان عضو ناتو در تشدید اقدامات علیه دمشق نقش‌آفرین بوده است. آنکارا با دادن انواع امتیازات و تسهیلات به جریان‌ها و طیف‌های مختلف معارضه سوریه، به‌ویژه معارضه نظامی و مسلح، سیاست خصمانه خود درازای دمشق را آشکار نمود. بعد از اعلام آمادگی ایالات‌متحده برای حمله به سوریه دولت ترکیه نیز رسماً اعلام کرده است چنانچه ائتلافی از حامیان حمله به سوریه شکل بگیرد، در آن مشارکت خواهد کرد. ترکیه با اتخاذ سیاست تهدید و تنش؛ به مناسبات خود با سوریه آسیب جدی رساند. بر این اساس ترکیه عامل رادیکال کردن بحران در سوریه شد؛ آمریکا و اروپا را بارها تشویق کرد که در این بحران درگیر شوند؛ شورای امنیت را تا مرز انشقاق پیش برد تا امکان مداخله بین‌المللی را در سوریه فراهم آورد و زمانی که از این کار ثمری نبرد، به دنبال بالکانیزه کردن سوریه افتاد. بر اساس این برنامه، ترکیه به هر شیوه‌ای که بود ناتو را به این منطقه کشاند و از ناتو درخواست کرد که در مرز دو کشور موشک‌های پاتریوت مستقر کند و با قطر و عربستان برای اعزام پول و اسلحه برای شورشیان سوری هماهنگی و همراهی کرد. این اقدامات نه‌تنها باعث سردی روابط، بلکه باعث اختلاف بین ترکیه و همسایگانش و حتی بزرگ‌ترین همسایه‌هایش یعنی روسیه نیز شد (جعفری ولدانی و نجات ۱۳۹۲، ۱۵۳).

### ➤ دوره سوم عقب‌نشینی ترکیه از سیاست تهدید و فشار در سوریه و دلایل آن

سیاست خارجی ترکیه که در طول سال‌های گذشته و به‌ویژه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه کارنامه موفق‌تری از خود به معرض نمایش گذاشته بود، با ادامه بحران در سوریه ناکارآمدی خود را نشان داده و با انتقادات تند داخلی و خارجی مواجه شده است. در هر صورت ترکیه در بحران سوریه دچار اشتباه محاسباتی گردید و با امتداد بحران چاره‌ای جز تغییر و تعدیل در سیاست‌های پیشین و اعلامی خود نمی‌بیند. در ماه‌های اخیر ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌های سیاسی و نظامی دولت‌مردان ترکیه، باعث شد سطوحی از دیپلماسی خاورمیانه‌ای این کشور دست‌خوش فراز و فرود و تغییر شود و همین مسئله سبب شد تا به تغییر رویکرد سیاست خارجی خود بیندیشد. در شرایط فعلی به نظر می‌رسد تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شده است که ترکیه را به تغییر مواضع پیشین ترغیب نماید.

نخستین عاملی که موجب تغییر مواضع ترکیه شده، شکست سیاست‌های ترکیه در قبال سوریه است؛ زیرا آنچه امروز از سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه برای آنکارا باقی‌مانده، حکایت از شکست محض دارد. مقامات آنکارا که گمان می‌کردند با پیروزی سریع مخالفان اسد، از نقش مهمی در آینده سوریه برخوردار خواهند شد، اینک دریافته‌اند که راه را به کلی اشتباه رفته‌اند؛ زیرا ترکیه تاکنون نه‌تنها به هیچ‌یک از اهداف اولیه خود دست نیافته، بلکه با چالش‌های عدیده‌ای نیز مواجه شده که این امر از شکست سنگین سیاست خارجی آنکارا در منطقه حکایت دارد.

دومین عاملی که موجب تغییر مواضع ترکیه شده، مسئله کردها می‌باشد. با گسترش ناآرامی‌ها در سوریه و خروج نیروهای دولتی این کشور از مناطق شمالی کردنشین، شرایط برای ظهور دوباره منطقه خودمختار کرد در آن سوی مرزهای ترکیه، پس از عراق این بار در سوریه فراهم شده است (محمد عبدالقادر، ۲۰۱۳). بحث اعلام خودگردانی کردهای سوریه، به‌شدت مقامات آنکارا را مورد تهدید قرار داده است. اگرچه اردوغان از زمان آغاز تحولات سوریه، نسبت به تحرکات کردها حساسیت به خرج داد و حتی از تشکیل منطقه مرزی امن در شمال سوریه خبر داد، امروز مشخص شده که این سیاست ترکیه نیز به شکست انجامیده است؛ زیرا اعلام خودمختاری کردهای سوریه با توجه به پیوندی که آن‌ها با کردهای ترکیه و به‌ویژه پ.ک.ک دارند، می‌تواند از یک سو روند حل‌وفصل مسئله کردی را با اختلال مواجه و از سوی دیگر فعالیت کردهای مخالف ترکیه را در شهرهای سوریه تشدید کند. برپایی اردوگاه‌های مشترک میان پ.ک.ک و کردهای سوریه در شمال سوریه، می‌تواند آینده سیاسی اردوغان را به خاطر اتخاذ سیاست‌های نادرست در قبال سوریه با چالش مواجه سازد؛ زیرا اردوغان با پشتیبانی از مخالفان سوریه، عملاً فضای مساعدی را برای اتحاد احزاب مخالف کرد در هر دو کشور مهیا نمود و این امر می‌تواند

بیش‌ازپیش مخالفت احزاب مخالف دولت را علیه اردوغان برانگیزد. به همین دلیل نیز اردوغان برای کنترل کردها ناچار به تغییر مواضع خود است.

سومین دلیلی که اردوغان و دولت ترکیه را به تغییر مواضع ترغیب می‌کند، اعتراضات داخلی ترکیه است؛ اعتراضات میدان تقسیم که کم‌وبیش به بهانه‌های مختلف ادامه یافته‌اند. علاوه بر آن، سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ برای حزب عدالت و توسعه و شخص اردوغان سالی بسیار تعیین‌کننده بود؛ چون هم انتخابات ریاست جمهوری و هم انتخابات پارلمانی در ترکیه برگزار شد و ادامه روند کنونی به مفهوم واگذاری قدرت در انتخابات مزبور بود (جعفری ولدانی، نجات ۱۳۹۲، ۱۵۹).

چهارمین عاملی که اردوغان را مجاب می‌کند به تغییر مواضع خود بیندیشد، اختلافات به وجود آمده میان ترکیه و عربستان در خصوص تحولات منطقه به‌ویژه تحولات مصر است. اردوغان و حزب عدالت و توسعه که پس از وقوع بهار عربی، سردمدار حمایت از جریان‌های اخوانی در منطقه شده بودند، اینک اخوان المسلمین مصر را که مهم‌ترین جریان اخوانی منطقه محسوب می‌شود، از دست داده اند (محمد عبدالقادر، ۲۰۱۳). این در حالی است که عربستان از وقوع کودتا در مصر خشنود است و از برکناری اخوان المسلمین حمایت می‌کند. همین امر موجب شکاف در جبهه غربی عربی ترکیه منطقه شده که علیه محور مقاومت و به‌ویژه سوریه شکل گرفته بود. همچنین کودتای نظامی در مصر به شیوه‌های به وقوع پیوست که پیش‌ازاین ارتش ترکیه موفق شده بود از همین الگو برای برکناری نجم الدین اربکان استفاده کند. این امر موجب وحشت اردوغان از تداوم اعتراضات در داخل ترکیه و الگوبرداری ارتش این کشور از ارتش مصر شده است.

پنجمین عامل تغییر مواضع ترکیه، سیاست‌های آمریکا در قبال سوریه و امتناع واشنگتن از تهاجم نظامی به این کشور است. ترکیه پیش‌تر نیز بارها ناراضی‌تری خود را از نرمش آمریکا در برابر تحولات سوریه اعلام کرده بود. به نظر می‌رسد آخرین امید دولت اردوغان برای مداخله نظامی آمریکا در سوریه نیز از بین رفته و اینک آنکارا خود را در جبهه ضد سوری، بیش از هر زمان دیگری تنها می‌بیند. علاوه بر آن، ناکامی‌های گروه ارتش آزاد سوریه در به دست آوردن پیشرفت جدی و عملی در نبردهای داخلی است. این گروه‌های مسلح باوجود حمایت‌های گسترده ترکیه و پایتخت‌های عربی و غربی، نتوانسته‌اند کاری از پیش ببرند. اردوغان به این باور رسیده است که غرب و هم‌پیمانان عرب، آنکارا را در باتلاق خطرناک و سهمگین سوریه تنها گذاشته‌اند (جعفری ولدانی، نجات ۱۳۹۲، ۱۶۰).

ششمین دلیل تغییر مواضع ترکیه در قبال سوریه، چالش‌ها و مخاطراتی است که دولت اردوغان از ناحیه شورشیان افراطی با آن‌ها مواجه شده است. به‌هرحال، ترکیه در همسایگی سوریه مرکز تروریست‌ها و اسلام‌گرایان افراطی، القاعده و سلفی‌ها شده است و هیچ تضمینی وجود ندارد که این رادیکالیسم به درون مرزهای ترکیه نیز سرایت نکند. گسترش تروریسم در منطقه به‌خصوص ورود گروه‌های تروریستی مختلف مانند القاعده به سوریه در بلندمدت تهدیدی برای امنیت ملی ترکیه خواهد بود. درمجموع مسائل فوق‌نشان می‌دهند که ترکیه با دلایل و عوامل زیادی مواجه است؛ ازجمله اینکه آخرین امید دولت اردوغان برای مداخله نظامی آمریکا در سوریه نیز از بین رفته و اینک آنکارا خود را در جبهه ضد سوری، بیش از هر زمان دیگری تنها می‌بیند (جعفری ولدانی، نجات، ۱۳۹۲، ۱۸۶).

دولت ترکیه ضمن انتقاد از نظام‌های سرکوب‌گر، خواستار اعمال اصلاحات مورد خواست مردم، اعطای آزادی و دموکراسی بیشتر و پایان سیاست‌های سرکوبگرانه شده است. به‌طوری‌که آنکارا با شدت گرفتن اعتراضات گروه‌های اپوزسیون در کشورهای درگیر، اجلاس‌های متعددی را در ترکیه در باب حمایت از این گروه‌ها برگزار نموده است. طرح خاورمیانه بزرگ، در ۱۲ دسامبر سال ۲۰۰۲ بعد از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر توسط کالین پاول برای اصلاحات سیاسی-اقتصادی در کشورهای منطقه خاورمیانه مطرح شد و از سوی سیاستمداران غربی به این دلیل استقبال شد که می‌پنداشتند، شرایط سیاسی-اقتصادی خاورمیانه عامل اصلی رشد تروریسم است و مسبب اصلی این شرایط نیز صرفاً دولت‌های دیکتاتور و ناکارآمدی هستند که از عهده خواست‌های اقتصادی، سیاسی مردمشان برنیامده و فقر، آن‌ها را به سمت عملیات تروریستی می‌کشاند. چنانچه در ابتدا ایالات‌متحده در راستای انجام این طرح و در روند تحولات عربی موسوم به بهار عربی، دوستان قدیمی و وفادار خود را از بن علی در تونس تا حسنی مبارک در مصر را قربانی این طرح کرد و درواقع صحنه اول منطقه به نمایش درآمد.



صحنه دوم این‌گونه بود که به دنبال سقوط رژیم‌های دیکتاتور در منطقه، این حرکت دومینویی هنگامی که به سوریه رسید، معادلات منطقه‌ای را به سمت‌وسوی دیگری هدایت کرد. چنانچه کشورهایی با پتانسیل قدرت منطقه‌ای مانند ایران، عربستان و ترکیه نیز وارد عرصه بازی شدند. کارزاری که در آن ایران، حزب‌الله و عراق در حمایت از رژیم اسد و ترکیه، قطر، اسرائیل و عربستان در جبهه موسوم به ارتش آزاد سوریه در صف حامیان منطقه‌ای مخالفان اسد جای گرفتند. هر یک از این کشورها با اهداف خاص و در راستای منافع و علایق ملی خود، وارد این جناح‌بندی‌ها شدند. به این ترتیب که برای اسرائیل امنیت و ادامه موجودیت، برای ترکیه ارتقای نقش منطقه‌ای و برای ایران حمایت از محور مقاومت از اولویت‌های اساسی بشمار می‌رفت (اسدی سیرچی، ۱۳۹۳، ۶۸).

اما مسئله‌ای که هست سیاست نو عثمانی‌گرایی برای ترکیه ارتقای نقش منطقه‌ای در باب حمایت از گروه‌های خاصی که متمایز با تفکرات سلفی دارند انجام می‌شود و به نوعی یک استاندارد دوگانه با این گروه‌ها دارد که در این بخش مربوط به خوبی اشاره شد. از طرفی گرایش متفاوت ترکیه در مورد دو کشور سوریه و بحرین باعث گسترش رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و شکل‌گیری نزاع و تشدید بی‌ثباتی امنیتی در منطقه خاورمیانه شده است (که به طور مثال ترکیه بر اساس رویکرد نو عثمانی‌گرایی با جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تنش داشته است).

### – رویکرد سیاست خارجی نو عثمانی‌گرایی ترکیه در قبال انقلاب تونس

به نظر می‌رسد ترکیه خودبین حفظ ارزش‌های ایدئولوژیک و مسائل داخلی و منافع ژئوپلیتیک و منطقه‌ای گرفتار شده است. همان‌طور که در فصل قبل ذکر شد سیاست نو عثمانی‌گرایی ترکیه در قبال بهار عربی افزایش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه می‌باشد که این مسئله از انقلاب تونس آغاز شد. تونس اولین کشور حوزه شمال آفریقا و خاورمیانه بود که انقلاب مردمی در آن اتفاق افتاد. تحولات این کشور سر آغازی برای به راه افتادن موج انقلاب‌های مردمی در سایر کشورهای منطقه بود. در واقع انقلاب تونس الهام‌بخش مردم سایر کشورهای منطقه برای طرح و پیگیری مطالبات خود جهت تغییر نظام‌های اقتدارگرا بود. بر این اساس سیاست خارجی ترکیه در برابر تحولات تونس را در دو مرحله می‌توان بررسی کرد:

#### ➤ نظاره‌گری

ترکیه در قبال انقلاب تونس موضع ناظر را انتخاب کرد. در مورد اینکه چرا دولت ترکیه در دوره شکل‌گیری انقلاب مردمی در تونس و سقوط رژیم بن علی موضع صریحی در قبال تحولات این کشور نداشت می‌توان به عوامل مختلفی اشاره کرد. در ابتدای امر، ترکیه تحولات داخل کشور تونس را امری داخلی به حساب می‌آورد و به همین دلیل بر اساس اصل عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر، ترجیح داد در این امور دخالت نکند و موضع ناظر را در قبال این انقلاب در پیش بگیرد. دومین علت، سرعت تحولات در تونس بود. در واقع فاصله زمانی شکل‌گیری انقلاب تا سقوط رژیم سیاسی در تونس آن‌چنان کوتاه بود که بسیاری از کشورها از جمله ترکیه را در یک وضعیت غافلگیری و تردید قرار می‌داد. سوم اینکه از سوی دیگر اهمیت انقلاب تونس نه در زمان وقوع بلکه ماه‌ها پس از آن معلوم شد و این زمانی بود که سایر ملت‌های منطقه با الهام از انقلاب تونس به خیابان‌ها آمده و بر ضد رژیم‌های دیکتاتوری خود انقلاب کردند. از این رو موضع‌گیری نسبت به تحولات تونس از سوی بسیاری از کشورها همچون ترکیه در مقایسه با انقلاب‌های بعدی کمتر و کمرنگ‌تر بود. با این حال بعد از این که ترکیه به اهمیت انقلاب‌های منطقه پی برد، در برابر انقلاب در تونس نیز سیاست خارجی فعالی را در پیش گرفت (طباطبایی و فضلی خانی، ۱۳۹۲، ۱۲).

#### ➤ حمایت از انقلاب تونس

بعد از این که بیداری اسلامی در تونس به نتیجه رسید و حکومت بن علی ساقط شد، اهمیت این انقلاب مشخص شد و از همه مهم‌تر اینکه این تحول مقدمه‌ای برای تحولات در کشورهای عربی دیگر شد؛ بنابراین اردوغان با صدور اعلامیه‌ای از انقلاب تونس حمایت کرد. حمایت ترکیه از تونس به دو صورت بود؛ اول اینکه سفر مقامات ترکیه‌ای به تونس صورت گرفت. اردوغان در ۲۳ شهریورماه ۱۳۹۰ عازم تونس شد و با فؤاد المبضا، کفیل ریاست جمهوری، الباجی قائد السبیطی، نخست‌وزیر و رهبران سیاسی تونس دیدار و گفت‌وگو کرد. (الغزیرا، ۲۰۱۱) رجب طیب اردوغان در تونس با تأکید بر پیشنهاد خود برای تأسیس

حکومتی سکولار در مصر بر موضع خود پافشاری کرده و پس از دیدار با همتای تونسی خود "الباجی السباسی" مدل قانون اساسی مبتنی بر سکولاریسم را که برای مصر پیشنهاد کرده بود به تونس نیز پیشنهاد داد و بیان نمود که "انقلاب‌های صورت گرفته در منطقه باید نوع جدیدی از سکولاریسم را تجربه کنند. در ترکیه مدلی از دموکراسی مبتنی بر سکولاریسم وجود دارد. این نوع سکولاریسم، فاصله موجود بین سایر مذاهب را از بین برده است. در این مدل از دموکراسی بین مسلمان، یهودیان و مسیحیان تفاوتی وجود ندارد و تونس اثبات خواهد کرد، دموکراسی و اسلام می‌توانند باهم سازگار باشند" (السن، ۱۳۹۰، ۲۶).

احمد داود اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه بعد از سقوط بن علی به تونس سفر کرد. وی در این دیدار انقلاب تونس را مدلی برای سایر کشورها جهت پیگیری اصلاحات خواند و نسبت به انتقال آرام و مسالمت‌آمیز قدرت در این کشور ابراز امیدواری کرد. داود اوغلو در دیدار با مقامات تونسی تأکید کرد که دولت موقت تونس نیازمند انجام تغییرات در قانون اساسی و تشکیل نهادهای موردنیاز برای اطمینان از حاکمیت قانون است. وی با تأکید بر ضرورت تشکیل احزاب در تونس و یادآوری این موضوع که ترکیه از سال ۱۹۶۴ به سمت یک نظام چندحزبی حرکت کرده است، خواستار تکرار تجربه ترکیه در تونس شد و از مقامات دولت موقت این کشور خواست که نسبت به رفع تردیدها در مورد سلامت انتخابات آتی در تونس اهتمام ورزند. (راووز، ۲۰۱۱). دوم اینکه سفر مقامات تونس به ترکیه بود و ترکیه در کنار اقدامات سطح بالایی چون اعزام نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه خود به تونس ابتکارات دیگری را نیز برای اثرگذاری بر تحولات تونس به انجام رساند. در وهله اول وزارت امور خارجه ترکیه با همکاری یک مؤسسه مطالعاتی از شخصیت‌های برجسته انقلابی تونس دعوت کرد تا با سفر به این کشور با تجارب دموکراتیک ترکیه آشنا شوند. در این راستا، ترکیه از جوانان انقلابی، نمایندگان رسانه‌ها و نهادهای جامعه مدنی تونس دعوت کرد تا بین روزهای سوم تا هشتم ژوئیه ۲۰۱۱ از ترکیه دیدار کنند. هدف از دعوت از این هیئت کسب آگاهی از تجربه انتخابات دموکراتیک ترکیه، در سلسله دیدارها با مقامات و نهادهای جامعه مدنی ترکیه عنوان گردید. سفر راشد الغنوشی به ترکیه نیز یکی دیگر از نمونه‌های سفر مقامات تونسی به ترکیه است. راشد الغنوشی رهبر تبعیدی اسلام‌گرایان تونس پس از بازگشت به کشورش اعلام کرد که خود را به لحاظ فکری نزدیک به حزب عدالت و توسعه ترکیه می‌داند. وی همچنین اعلام کرد که نظام ترکیه الگویی برای همزیستی اسلام و نوگرایی عرضه می‌کند و تمام منطقه هم‌الآن به همین سمت می‌رود و می‌خواهد که اسلام را با نوگرایی و دموکراسی و پیشرفت همراه کند. در تونس و مصر هم همین‌طور شده، درحالی‌که الگوی غربی با مشکلات بزرگی مواجه است (فایننشال تایمز، ۲۰۱۱).

## ۲- رویکرد سیاست خارجی نو عثمانی گرای ترکیه در قبال مصر

### ➤ سفر مقامات ترکیه به مصر

در ۲۲ شهریور ۱۳۹۰، اردوغان به‌منظور حمایت از انقلابیون مصری به این کشور سفر کرد. در این سفر وی در قاهره به سخنرانی پرداخت. اردوغان در این دیدار با دست گذاشتن روی موضوعات حساس مصری‌ها ضمن تکرار مواضع خود بار دیگر به‌طور مفصل خطوط کلی سیاست خارجی ترکیه را تبیین کرد. وی مجدداً خواسته‌های سه‌گانه از رژیم صهیونیستی شامل عذرخواهی رسمی، پرداخت غرامت به خانواده‌های شهدای دریای مرمرة و پایان محاصره غزه را تکرار کرد و با مطرح کردن موضوع تهاجم رژیم صهیونیستی به مصر و قتل ۵ نظامی مصری، اسرائیل را "مانع اساسی برای آرامش در منطقه" قلمداد کرد. وی همچنین از گزارش مجموعه حقوق بشری تابع سازمان ملل در مشروع دانستن محاصره غزه انتقاد کرد و خواستار پایان این محاصره شد. اردوغان خطاب به مقامات دولت مصر گفت: شما باید به خواسته‌های مردم به‌منظور ایجاد ثبات و امنیت گوش کنید. در ابتدا باید گام‌هایی بردارید که برای مصر مفید است. شما باید گام‌هایی را بردارید که مردم را راضی کند. همچنین مبارزات ضد دولتی را به پرهیز از خشونت و محافظت از میراث فرهنگی کشور دعوت کرد. (الغزیرا، ۲۰۱۱/۰۲/۰۱) این موضع‌گیری محبوبیت اردوغان در میان معترضان مصری را به دنبال داشت و در نوع خود اولین موضع‌گیری ترکیه و نشانه‌ای از آن بود که آنکارا تمایل دارد تا در کنار مردم خاورمیانه که در پی ساقط کردن رژیم‌های خود بودند قرار گیرد.

در اواسط اسفندماه ۱۳۸۹ و در شرایطی که دیگر مبارک در جایگاه رهبری کشور قرار نداشت، رئیس‌جمهور ترکیه سفر یک‌روزه‌ای را به مصر انجام داد و با رئیس شورای نظامی و برخی شخصیت‌های سیاسی این کشور از جمله عمرو موسی، محمد البرادعی و رئیس جمعیت اخوان المسلمین ملاقات و گفت‌وگو نمود. در آن سفر عبدالله گل طی سخنانی اظهار داشت: مصری‌ها دوره‌ای را سپری می‌کنند که باید نهایت عقلانیت را<sup>۱</sup> به خرج دهند و مقامات مصری باید به خواسته‌های مردمی به‌ویژه در شرایط حساس کنونی توجه خاصی داشته باشند. ما آماده انتقال تجارب خود به مصری‌ها هستیم. وی همچنین گفت: کوتاهی روند تغییر در مصر در راستای تمایلات و آرزوهای مردم این کشور بسیار مهم می‌باشد؛ زیرا امنیت مصر بقای مصر به‌عنوان یک کشور دوست، برادر و قدرتمند اهمیت فراوانی دارد (دانشجو، ۱۳۹۰، ۲۳).

### ➤ بالا بردن تنش با اسرائیل

با وقوع انقلاب در کشورهای عربی، ترکیه برای اینکه بتواند وجهه خود را در میان این کشورها به‌خصوص مصر حفظ کند مجبور شد تا تنش خود را با اسرائیل افزایش دهد. در دوران انقلاب مصر تحركات ضد اسرائیلی نمایان شد. تحركات شورای نظامی حاکم بر مصر در قالب گشودن گذرگاه "رفح"<sup>۱</sup> به روی کالاهایی که برای کمک به فلسطینی‌ها منتقل می‌شد، میانجی‌گری در مصالحه فلسطینی و صدور بیانیه شدیدالحن محکومیت اسرائیل در اثر حادثه مرزی که به کشته شدن پنج نظامی مصری انجامیده بود، به‌رغم محافظه‌کاری شورای یادشده، نشان‌دهنده آغاز دوره‌ای نوین در خاورمیانه بود (احمدیان، ۱۳۹۰، ۵).

وقتی ترکیه این وضعیت ضد اسرائیلی کشور مصر را مشاهده کرد برای اینکه بتواند در تحولات مصر نقش ایفا کند ناچار بود با مردم مصر هماهنگ شود. در راستای این امر، آنکارا سفیر اسرائیل را به دلیل دشمنی و حمله این کشور به کشتی حامل کمک به غزه در محاصره نوار غزه در دریای مرمره که منجر به کشته شدن ۸ ترک و یک شهروند آمریکایی شد اخراج کرد. همچنین اردوغان در جریان سفرهای دوره‌ای خود به کشورهای عربی در دوران تحولات، در سخنرانی خود در مصر اعلام کرد که اسرائیل باید در قضیه دریای مرمره از ترکیه عذرخواهی کند و غرامت نیز باید بپردازد (الغزیرا، ۲۰۱۱).

### \_ رویکرد سیاست خارجی نو عثمانی گرایی ترکیه در قبال لیبی

سیاست خارجی ترکیه در برابر لیبی با دولت‌های دیگر متفاوت بوده است. واکنش ترکیه در برابر لیبی در سه مرحله: ۱- بی‌طرفی ۲- میانجی‌گری ۳- حمایت قاطعانه از مردم صورت گرفت. ترکیه در دوران قبل از انقلاب در لیبی رابطه خوبی با این کشور داشت. طرابلس و آنکارا سرمایه‌گذاری‌های زیادی در عرصه اقتصادی داشتند و ترکیه حدود ۳۰ میلیارد دلار در لیبی سرمایه‌گذاری کرده بود. این سرمایه‌گذاری به‌خصوص در بخش ساخت‌وساز بوده است. حدود ۲۵ هزار کارگر ترک در لیبی مشغول به کار بودند. همه قراردادهای با رژیم قذافی بوده و برای آنکارا وحشتناک بود که از قذافی بخواهد لیبی را ترک کند، به‌خصوص اینکه ترکیه نمی‌دانست بعد از قذافی چه کسی بر سرکار خواهد آمد. حجم سرمایه‌گذاری ترکیه در مصر در مقایسه با لیبی ناچیز بود. ترکیه نگران این بود که سقوط حکومت قذافی ضربه سختی بر منافع و سرمایه‌گذاری‌هایش در این کشور وارد آورد. ترکیه در ابتدای امر به مخالفت با قطعنامه‌های شورای امنیت در لیبی و همچنین اقدام نظامی ناتو علیه لیبی بپردازد.

این امر باعث شد اعتراض‌هایی در درون ترکیه علیه بی‌تفاوتی این کشور صورت گیرد. در لیبی نیز معترضان با اعتراض از ترکیه خواستند تا موضع خود را تغییر دهد و از انقلابیون حمایت کند. اقدامات خشونت‌بار رژیم قذافی علیه مخالفان بیش‌ازپیش حجم انتقادات از موضع دولت اردوغان را افزایش داد. بسیاری سیاست‌های آنکارا در قبال رژیم قذافی را نشانه و گواه این واقعیت می‌دانستند که ترکیه هیچ موضع اصولی در قبال دمکراتیزه شدن خاورمیانه ندارد. این مسئله محاسبات

<sup>۱</sup> - رفح نام یکی از شهرهای نوار غزه است. گذرگاه رفح دسترسی جنوبی نوار غزه تقاطع رفح در نقطه مرزی با مصر که همچنین به عنوان خط فیلادلفیا نیز شناخته می‌شود، می‌باشد.

حزب عدالت و توسعه در مورد لیبی را تغییر داد. به هر صورت دوباره با توجه به اوج گرفتن ناآرامی‌ها، سیاستمداران ترکیه به این نتیجه رسیدند که تغییرات در لیبی گریزناپذیر است. در نتیجه، ترکیه موضع خود را تغییر داده، به حمایت از معترضان لیبی پرداخته؛ خواهان برکناری قذافی شد و با اقدامات ناتو در لیبی همراهی کرد. (طباطبایی و فضل‌خانی، ۱۳۹۲، ۱۶)

میانجی‌گری ابزاری است که ترکیه بر اساس آن در تلاش است تا در چارچوب آن نقش خود را به‌عنوان یک دولت بی‌طرف نشان دهد. نمونه‌هایی از تلاش‌های ترکیه برای میانجی‌گری در قضیه لیبی، طرح نقشه راه اردوغان، پیشنهاد به قذافی برای ترک لیبی و میزبانی جهت برگزاری نشست گروه تماس لیبی در آنکارا برای بررسی تحولات لیبی است. اردوغان برای حل مسئله لیبی نقشه راه ارائه کرد و خواست تا آتش‌بس فوری و عملی اعلام شود. نیروهای قذافی باید محاصره برخی از شهرها را لغو کنند و از شهرها عقب‌نشینی نمایند. دوم اینکه بدون اعمال تبعیض باید به برادران لیبیایی کمک‌های انسانی ارائه شود و مناطق امن انسانی ایجاد شود و با توجه به منافع مشروع همه مردم لیبی، روند گسترده برای تغییرات دمکراتیک آغاز و بر اساس اراده و انتخاب آزاد مردم لیبی، قانون اساسی دمکراتیک نگاشته شود (قائم‌مقامی، ۱۳۹۰، ۵). در ۲۵ آگوست ۲۰۱۱، نشست سران گروه تماس لیبی در آنکارا برگزار شد و آنکارا میزبان این نشست بود. این اولین نشست گروه تماس پس از ورود مخالفان به طرابلس بود که در سطح مدیران اجرایی و با حضور مقامات ارشد ۲۷ کشور جهان و نمایندگان هفت سازمان بین‌المللی شامل ناتو، اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا، سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه اروپا، شورای همکاری خلیج فارس و سازمان ملل برگزار شد. ترکیه، آمریکا و فرانسه از شاخص‌ترین کشورهای غیر عرب و امارات متحده عربی، قطر، کویت، لبنان و اردن نیز از بارزترین کشورهای عربی شرکت‌کننده در این نشست بودند و مصر نیز به‌عنوان عضو ناظر حضور داشت (جویدت، ۱۳۹۰، ۴). بعداً اینک مشخص شد مردم لیبی از مواضع خود کوتاه نخواهند آمد و قذافی در نهایت سقوط می‌کند، ترکیه به حمایت از انقلابیون لیبی برخاست. داوود اوغلو در کنفرانس خبری با "ماییت نکوانا ماشایانی" وزیر خارجه آفریقای جنوبی درباره مسئله لیبی تأکید کرد: ما موافق راه‌حل سیاسی هستیم و معتقدیم ملت باید امکان تعیین سرنوشت خود را داشته باشند؛ امری که تا به این لحظه مردم لیبی از آن محروم بوده‌اند. داوود اوغلو تأکید می‌کند که ترکیه مخالف تقسیم لیبی است و می‌خواهد لیبی آزاد و دمکرات باشد (روزگار، ۱۳۹۰، ۹).

### ➤ همراهی با ناتو در لیبی

حمایت‌های عملی ترکیه از معترضین لیبی را می‌توان در قالب همراهی این کشور با ناتو و سفر مقامات ترکیه به لیبی بررسی کرد. نمونه‌ای از چگونگی حضور فعال ترکیه در تحولات لیبی همراهی این کشور با ناتو است. شورای امنیت سازمان ملل متحد در پی قطعنامه ۱۹۷۰ مورخ ۲۶ فوریه ۲۰۱۱، در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ قطعنامه ۱۹۷۳ را تصویب کرد. این قطعنامه مبنای حقوقی مداخله نظامی ناتو در لیبی قرار گرفت زیرا در بند چهار آن بر ایجاد منطقه پرواز ممنوع در حریم‌های هوایی لیبی به‌منزله یک عنصر مهم برای محافظت از غیرنظامیان و همچنین ضرورت برقراری امنیت برای تحویل کمک‌های بشردوستانه تأکید شده بود (کردونی، ۱۳۹۰، ۱۰۷).

اردوغان در ابتدای ماه مارس ۲۰۱۱ با مداخله ناتو در لیبی مخالفت کرد و اظهار داشت که این امر پوچ و غیرقابل‌تصور است و حتی نباید مورد بحث قرار گیرد. دو هفته بعد دوباره اردوغان نظر خود را تکرار کرد و گفت: مداخله ناتو بی‌فایده خواهد بود و عواقب خطرناکی می‌تواند داشته باشد. زمانی که آنکارا نسبت به حمایت از عملیات ناتو بر ضد رژیم قذافی از خود بی‌تفاوتی نشان داد بسیاری به انتقاد از حزب عدالت و توسعه به دلیل دور شدن از ارزش‌های مورد تأکید خود پرداختند (طباطبایی و فضل‌خانی، ۱۳۹۲، ۱۷)؛ بنابراین با شکل‌گیری این اعتراضات علیه ترکیه، پس از گذشت چند روز رویکرد ترکیه نسبت به مداخله ناتو در لیبی تغییر یافت و ترکیه فقط بر این موضوع تأکید نمود که عملیات نظامی انسان دوستانه و در چارچوب سازمان ملل صورت گیرد. دولت اردوغان در راستای همراهی با ناتو سه نقش مهم عهده‌دار شد اول تضمین ارسال کمک‌های بشردوستانه و دیگری تضمین کنترل فضای پروازی لیبی و سرانجام حمایت از تحریم تسلیحاتی این کشور. اردوغان در دفاع از ورود ترکیه به بحران لیبی اعلام کرد: ترکیه از اعضای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) است و ما تلاش می‌کنیم به وظایفی که بر عهده‌مان گذاشته شده است، عمل کنیم (ایران، ۱۳۹۰، ۱۸).

### ➤ سفر مقامات ترکیه به لیبی

در ۲۲ آگوست ۲۰۱۱، داوود اوغلو برای دومین بار به لیبی سفر کرد. در این سفر با مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای انتقالی لیبی، دیدار کرد. هدف ترکیه از این سفر به رسمیت شناختن شورای انتقالی لیبی بود. داوود اوغلو با تأکید بر ضرورت امنیت و وحدت لیبی اعلام کرد که عملیات ناتو برای استقرار امنیت همچنان ادامه خواهد داشت. وی در ادامه خواستار رفع بلوکه شدن اموال لیبی و گذاشتن آن‌ها در اختیار انقلابیون شد. وزیر امور خارجه ترکیه با اشاره به ضرورت کمک‌های مالی به انقلابیون تصریح کرد که در نشست آینده در استانبول راه‌های آن بررسی خواهد شد و دولت ترکیه کمک‌هایی را در این راستا تقدیم انقلابیون لیبی خواهد کرد. داوود اوغلو درباره چگونگی اعطای این کمک‌ها به شورای انتقالی لیبی اذعان داشت که مبلغ این کمک‌ها ۲۰۰ میلیون دلار بوده و صد میلیون آن به صورت نقدی و بقیه به شکل غیر نقدی در اختیار شورای انتقالی قرار خواهد گرفت. اردوغان در ادامه سفرهای دوره‌ای خود در ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۱ به لیبی سفر کرد. در این سفر اردوغان به نقش ترکیه در حمایت از معترضین اشاره کرد و گفت: ما انتظار داریم که جامعه جهانی حمایت فوق‌العاده از ترکیه و نقش رهبری این کشور کند. ترکیه یک کار شگفت‌انگیز انجام داده است و نیاز به حمایت کشورهای غربی دارد. (الغزیرا، ۲۰۱۱/۰۹/۱۶)

### ۴. آثار و پیامدهای رویکرد نو عثمانی گرایی ترکیه در خاورمیانه

لازمه درک سیاست خارجی ترکیه در یک دهه اخیر و فراتر رفتن از تجلیل‌های روزمره و تبیین چرایی این تحولات، توجه به تحولات دو و سه دهه اخیر در درون ترکیه و رشد جامعه مدنی در آن و همچنین تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی است. حرکت به سوی اقتصاد آزاد و تقویت جامعه مدنی و هم‌زمان رشد گرایش به سوی هویت اسلامی، طیف‌های اجتماعی سکولار و ارتش ترکیه را که هویت مدرن ترکیه را بر مبنای اروپا محوری تعریف کرده بودند، به حاشیه راند و با قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، تحولات در سیاست داخلی و خارجی ترکیه را اجتناب‌ناپذیر نمود. برای دهه‌های متمادی نگاه تک‌بعدی در قلمرو سیاست خارجی ترکیه به یک اصل چالش‌ناپذیر تبدیل شده بود. حاکمیت غرب محوری از زمان حیات یافتن نظام سیاسی جمهوری در سال ۱۹۲۳ مؤلفه کلیدی شکل‌دهنده سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی ترکیه مطرح می‌شد. نگاه از زاویه غرب به حوادث و پدیده‌ها و تعریف منافع و هویت بر اساس منطق اول غرب، دوم غرب و سوم غرب منجر به این شد که ترکیه «دو سرمایه» ملی یعنی ویژگی جغرافیایی و ماهیت ارزشی خود را آگاهانه به صحنه منطقه نیاورد. اینکه ترکیه در جغرافیای خاورمیانه می‌تواند ایفای نقش کند و اینکه ترکیه به ضرورت مسلمان بودن توان اثرگذاری بر ماهیت و جهت‌گیری معادلات داخلی در کشورهای خاورمیانه و افزایش قدرت چانه‌زنی در رابطه با آن‌ها را دارد به ضرورت نگاه «دو جفتی» (مضاعفی) حاکم در قلمرو سیاست خارجی ترکیه، منجر نشد. ترکیه آگاهانه خود را محروم از رانت استراتژیک برآمده از دو مؤلفه جغرافیا و مذهب کرد. از نیمه‌های دهه هشتاد به دلیل جابه‌جایی تدریجی قدرت در صحنه داخلی و فروکش کردن فضای جنگ سرد، به تدریج توجه معطوف به اهمیت نقش نافذ دو سرمایه مذهب و موقعیت جغرافیایی در ارتقاء جایگاه و تأثیرگذاری ترکیه در خاورمیانه شد. حیات یافتن جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه عربی را باید اوج تجلی این نگاه دانست. ترکیه تحت عنوان نو عثمانی گرایی امروزه اهمیت فراوان به «رانت استراتژیک» برآمده از این دو سرمایه را در حیات دادن به سیاست‌های خود در خاورمیانه اعطا کرده است.

حزب عدالت و توسعه با توجه به سیاست هویتی خویش و از سوی دیگر سخت‌گیری‌های اتحادیه اروپا برای عضویت ترکیه در آن اتحادیه، سیاست نگرش به شرق یا سیاست خارجی چندجانبه و سیاست ترکیه تحت عنوان نو عثمانی گرایی برای به دست گرفتن رهبری سیاسی در منطقه و به خصوص دخالت آشکار در بحران سوریه، منافع ژئوپلیتیک و توازن قوایی ایران را در منطقه به خطر می‌اندازد. از طرفی همان‌طور که ذکر شد در مورد تونس سیاست ترکیه موجب رقابت با قدرت منطقه‌ای عربستان (در قالب حمایت از گروه‌های اخوانی به همراه قطر) شده بود که در مجموع این سیاست‌های دوگانه باعث تشدید رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و از طرفی باعث گسترش بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه شده است که توضیح داده شد. با شروع سال ۲۰۱۱ و تحولات در جهان عرب که به بهار عربی معروف شده است، با توجه به سیاست نو عثمانی گرایی ترکیه، در جهان

عرب، ترکیه نقش فعال تری را در تحولات مربوط به تونس، لیبی، سوریه، بحرین و به ویژه مسئله فلسطین برعهده گرفته است. در واقع تفاوت ماهوی سیاست خارجی ترکیه در حکومت حزب عدالت و توسعه با حکومت‌های قبلی که بیشتر بر مبنای دکترین تعیین شده از سوی آتاتورک اعمال می‌شد، این است که در سیاست خارجی کمالیستی توجه به ساختارهای مادی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور عامل مهمی برای پیوستن به روندهای اروپایی و دوری از روندهای عربی و به ویژه اسلامی به عنوان ساختار معنایی، مورد توجه قرار می‌گرفت. به نحوی که آنکارا تلاش می‌کرد تنش جدی در مناسبات با آمریکا و اروپا به وجود نیاید؛ و حضور در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای اروپایی مانند ناتو، شورای اروپا، اتحادیه گمرکی اروپا و در آخر عضویت کامل در اتحادیه اروپا پی گیری می‌شد؛ اما در دهه اخیر تلاش می‌شود ضمن پیگیری گسترش مناسبات با اتحادیه اروپا و آمریکا و در راستای موازنه دهی و تکمیل و تأمین بیشترین منافع و علایق ترکیه، سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه، جهان اسلام، روسیه، آمریکای لاتین و حتی آفریقا حضور فعال تری را به نمایش بگذارد. با مدنظر قرار دادن رهیافت مطالعاتی سازه‌انگاری تحول در سیاست خارجی ترکیه، از اروپا محوری صرف، به نو عثمانی گرایی به ویژه در تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۱ قابلیت تبیین جامع تری پیدا خواهد کرد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، در دوره حاکمیت احزاب سکولار، بیشتر تلاش می‌شد در سیاست خارجی ترکیه هماهنگ با اتحادیه اروپا و آمریکا عمل نماید و درگیر تحولات و بحران‌ها در کشورهای اسلامی و عربی نشود؛ در حالی که با تغییرات معنایی که در تعریف هویت ملی ترکیه در دهه اخیر از سوی حزب عدالت و توسعه به وجود آمده است، ترکیه به دنبال تعمیق و گسترش عمق نفوذ راهبردی خویش در کشورهای منطقه است و به همین خاطر در سال ۲۰۱۱ در همه کشورهای درگیر بحران، به‌طور نسبی فعال بوده است.

تحت تأثیر این تحولات در یک دهه اخیر مناسبات ترکیه با جهان عرب در راستای سیاست نو عثمانی گرایی گسترش قابل توجهی را نسبت به قبل پیدا کرده است؛ اما تحولات بهار عربی پیچیدگی‌های خاصی را به سیاست خارجی ترکیه بر این منطقه سایه افکنده است، زیرا ترکیه با دولت‌های حاکم بر این منطقه مناسبات سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای را ایجاد کرده بود که هم‌زمان نمی‌توانست همان سطح از مناسبات را با اپوزسیون و گروه‌های مردمی مخالف ایجاد کند. با توجه به روند تحولات سیاست خارجی ترکیه در چند ماه اول سال ۲۰۱۱، به نظر می‌رسد در کشورهایی که چشم‌انداز تضعیف و فروپاشی رژیم نمایان شده است، ترکیه تلاش کرده است با میزبانی اجلاس‌های مخالفان و همکاری با نیروهای بین‌المللی مانند ناتو و شورای امنیت موقعیت مناسبی را برای آینده مناسبات خویش با این کشورها فراهم کند. لیکن در کشورهایی که چشم‌انداز تحول جدی نیست یا شانس نظام حاکم برای تداوم حکومت خویش نسبتاً قطعی به نظر می‌رسد، ترکیه مواضع محتاطانه اتخاذ کرده، تلاش می‌کند برای حفظ منافع و مراودات خویش همچنان با این نظام‌ها مناسبات حسنه خویش را ادامه دهد. هر چند به‌طور کلی بر اصلاحات و توجه به خواست گروه‌های مردمی و مخالف تأکید می‌نماید. با این حال پاره‌ای از صاحب‌نظران در کشورهای عربی مهم‌ترین چالش سیاست خارجی ترکیه در منطقه و جهان عرب را که در آینده می‌تواند به عنوان محدودیتی در گسترش روابط ترکیه و جهان عرب نقش ایفاء نماید شکل‌گیری بلوک مذهبی - عربی و افزایش نقش آفرینی مصر و پیشینه عثمانی ترکیه در جهان عرب می‌دانند که در کنار چالش سیاست مشکل صفر با همسایگان در تحولات بهار عربی که مبتنی بر شکل‌دهی و برنامه‌ریزی با دولت‌ها و یا گروه‌های اپوزسیون می‌باشد، می‌توان تحلیل نمود. در سال‌های گذشته تلاش‌های ترکیه در عرصه‌های گوناگون اقتصادی - سیاسی افزایش قابل‌ملاحظه‌ای یافت؛ تا جاییکه بسیاری از تحلیل‌گران و سیاست‌مداران در غرب نگاه ویژه‌ای به جایگاه ترکیه در منطقه داشتند و حتی این کشور را جزء چند کشور مهم تأثیرگذار در عرصه تحولات سیاسی - اقتصادی جهان می‌دانستند؛ کشوری که سعی می‌کند با انجام اقدامات چندجانبه سیاسی، تقویت پایه‌های اقتصادی و ارائه سیستمی دموکراتیک، به الگویی مناسب برای کشورهای منطقه تبدیل شود. دولت ترکیه دریافته است که تثبیت موقعیت این کشور در منطقه خاورمیانه برای آینده توسعه این کشور بسیار مهم است. اهمیت استراتژیک بحرین باعث شده است که پس از آغاز خیزش مردمی در این کشور، از فوریه ۲۰۱۱ شاهد واکنش‌ها و رویکردهای مختلف بازیگران خارجی در قبال تحولات آن باشیم. ترکیه در ابتدای بحران بحرین سعی کرد رویکرد دیپلماتیک فعالانه و رایزنی‌ها و گفت‌وگوهایی با دو طرف، یعنی ایران و شورای همکاری خلیج فارس داشته باشد؛ اما ترکیه به این علت که حکومت و امور

بحرین در اختیار سنی‌ها می‌باشد و حکومت ترکیه سنی مذهب و طرفدار حکومت سنی‌ها در بحرین است، با هرگونه تغییر و تحول در ساختار حکومتی بحرین مخالف است. این در حالی است که اکثریت جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند. درواقع، با توجه به تلاش‌های آنکارا برای داشتن روابطی استراتژیک با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و بهره‌برداری از منافع اقتصادی آن، اولویت ترکیه، حفظ وضع گذشته و تداوم بقای آل خلیفه است؛ حتی در این مورد ترکیه با ایران و شورای همکاری خلیج فارس گفت‌وگوهایی انجام داده تا از هرگونه تغییر و تحول در ساختار حکومتی بحرین جلوگیری کند. دولت ترکیه مسیری غیرواقعی در سیاست خارجی خود در پیش گرفته است که فراتر از توان این کشور در قامت رهبری منطقه است و در این مسیر خیالی تنها به کشورهای سنی خاورمیانه تکیه کرده است؛ اما در پاسخ به این پرسش که آیا این کشور تحت عنوان سیاست عثمانی‌گرایی خواهد توانست در بلندمدت نقش خود را در منطقه و جهان به‌عنوان قدرتی تأثیرگذار ایفا نماید، باید گفت با توجه به مواجه بودن ترکیه با چالش‌های عمده در سطوح داخلی و منطقه‌ای، این کشور مسیر دشواری را برای دستیابی به اهداف بلندمدت خود که همان افزایش نقش و نفوذ در تحولات منطقه‌ای و جهانی است، در پیش دارد. لیکن با توجه به عمق و شکاف این چالش‌ها میان نهادهای حکومتی و ملت، چالش‌هایی در سیاست خارجی ترکیه ایجاد شده است. ترکیه با این مسئله عمده روبرو شده است که هم از منافع ملی خود و هم بایستی از مواضع گروه‌های معترض به حکومت‌های دیکتاتور منطقه همچون لیبی حمایت نماید. درحالی‌که قبل از بروز اعتراضات مردمی در منطقه خاورمیانه، ترکیه با این حکومت‌های اقتدارگرا مناسبات سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای برقرار کرده بود، لیکن اکنون حمایت از جنبش‌های مردمی که حقوق و آزادی‌های خویش را تعقیب می‌نمایند، نیز جستجو می‌کند. چالش دیگر در سیاست خارجی ترکیه تنوع و گستردگی بازیگران و مسائل درگیر در منطقه خاورمیانه است که از یمن تا سوریه و از لیبی تا تونس را شامل می‌شود و ترکیه درگیر این موضوعات است. لذا ارائه یک سیاست و خط‌مشی یکسان و کلی برای کلیه کشورهای منطقه بر اساس سیاست خارجی نو عثمانی‌گرایی امکان‌پذیر نیست. درواقع سیاست نو عثمانی‌گرایی با توجه به حضور بازیگران عمده بین‌المللی در منطقه خاورمیانه، نحوه بازی برای بازیگران با قدرت متوسط مانند ترکیه که می‌خواهند به‌صورت مستقل اعمال نفوذ نمایند، دشواری‌های خاص خود را دارا است که البته اغلب نیازمند موضع‌گیری در خصوص مسائل پیچیده و فوری است. به‌واسطه پیچیدگی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، با اتکاء بر اصول اخلاقی صرف، ارائه یک سیاست خارجی منسجم مشکل می‌نماید که نمی‌تواند از سوی تصمیم‌گیران سیاست خارجی ترکیه نادیده گرفته شود. تحولات جهان عرب این مسئله را تقویت می‌کند که بهتر است مسائل منطقه‌ای بر اساس واقعیت‌های منطقه‌ای و محلی حل‌وفصل شوند. در خصوص بحران سوریه بدون تردید راه‌حل منطقه‌ای می‌تواند مناسب‌تر از مداخله نظامی ناتو به‌عنوان یک‌راه حل بین‌المللی باشد. در این خصوص کشورهای ایران، ترکیه و عربستان سعودی می‌توانند با یکدیگر بر اساس منافع منطقه‌ای به‌نوعی از همکاری و تفاهم برای حل این بحران برسند؛ اما از طرفی گرایش متفاوت ترکیه در مورد دو کشور سوریه و بحرین باعث گسترش رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و شکل‌گیری نزاع و تشدید بی‌ثباتی امنیتی در منطقه خاورمیانه شده است. (که به‌طور مثال تلاش‌های ترکیه برای توسعه نفوذ خود بر اساس رویکرد نو عثمانی‌گرایی در حوزه خاورمیانه به‌روشنی در تقابل با اهداف و منافع ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای قرار دارد.) که به‌طور کامل توضیح داد شد.

#### منابع:

۱. آلفرید استبان و خان لفییز، (۱۳۹۰). "نظریه دموکراسی‌اسیون و بهار عربی"، مترجم علی عادلی، نشر پژوهش‌گده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲. الگار، حامد. (۱۳۸۶). "وهابی‌گری"، ترجمه احمد نمایی، نشر آستان قدس رضوی.
۳. باربر، نوتل. (۱۳۸۳). "فرمانروایان شاخ زرین، از سلیمان قانونی تا آتاتورک"، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی.
۴. باربر، جیمز و مایکل اسمیت (۱۳۷۴)، ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه سید حسین سیف زاده. تهران، نشر قومس.

۵. داوود اوغلو، احمد (۱۳۹۱). عمق راهبردی، ترجمه محمدحسین نوحی نژاد ممقانی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۶. فولر، گراهام. (۱۳۷۹). "قبله عالم ژئوپلیتیک ایران"، ترجمه: عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۷. مشیر زاده، حمیرا. (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، نشر سمت.
۸. طباطبایی، محمدرضا؛ فضلی خانی، اکرم. (۱۳۹۲). سیاست خارجی ترکیه در قبال بیداری اسلامی در جهان عرب.
۹. ونت، الکساندر. (۱۳۸۴). "نظریه‌های اجتماعی سیاست بین‌الملل"، ترجمه حمیرا مشیر زاده، تهران دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل.
۱۰. اسدی سیرچی، علی. (۱۳۹۳). "نقش رسانه‌ها در انقلاب تونس"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج.
۱۱. جعفری ولدانی، نجات سید علی. (زمستان ۱۳۹۲). فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره ۴.
۱۲. جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۸). «چشم‌داشت‌های ترکیه به شمال عراق»، (نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی)، شماره‌ی ۹۶-۹۵.
۱۳. خبرگزاری آران، (۱۳۹۰)، مترجم قائم‌مقامی، علی، سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه، آدرس سایت
۱۴. داوود اوغلو، احمد. ۲۰۱۱/۴/۲۵، کانال خبر "TGRT HABER".
۱۵. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۷۷). «روابط بین‌الملل از منظر فرا نوگرایی» فصلنامه گفتمان، شماره ۱، تابستان. پارسا پور، روزبه. (۱۳۹۱). "کنفدراسیون عربی، تهدیدی جدی جهت اشغال بحرین"، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. پیام انقلاب، شماره ۵۷.
۱۶. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید شماره ۲.
۱۷. طاهایی، جواد، (۱۳۸۰). "کمالیزم عناصر بحران در سیاست خارجی ترکیه"، مجله راهبرد، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی شماره ۲۱.
۱۸. کلینتون، هیلاری. (۱۳۹۱). "بحرین در مسیر غلطی است"، قابل دسترسی در:
۱۹. [http://bbc.co.uk/.../03/110316\\_u03\\_bahrain\\_us.shtm](http://bbc.co.uk/.../03/110316_u03_bahrain_us.shtm)
۲۰. کردونی، ندا و روزبه کردونی. (پاییز ۱۳۹۰). "بحران لیبی و اقدامات شورای امنیت"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره سوم.
۲۱. واعظی، محمود، (۱۳۸۹). شورای همکاری خلیج فارس و قدرت‌های غربی، تداوم تغییر در حوزه‌های تعامل، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۲. مراد خانی، سید علی. (۱۳۹۲). "چالش‌های پیش روی بیداری اسلامی"، فصل‌نامه علمی، تخصصی حبل‌المتین - دوره دوم.
۲۳. مشیر زاده، حمیرا. (۱۳۸۳). "سازمانگاری به‌عنوان فرا نظریه روابط بین‌الملل"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۵.
۲۴. نصری، قدیر. (۱۳۹۰). "تأملی دریافته‌های و دشواری‌های بررسی امنیت"، مطالعات راهبردی، شماره ۵۴.
۲۵. نیاکوئی، سید امیر و حسین بهمنش. (۱۳۹۱). "بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها"، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴.
۲۶. نورانی محمود، علی نیا یاور؛ عسگری دولاه‌ها هادی (۱۳۹۳). "حزب عدالت و توسعه ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه مطالعه موردی بحرین"، فصلنامه سیاست خارجی سال بیست و هشتم شماره ۴ زمستان.
۲۷. واعظی، محمود. (۱۳۸۷). تجربه جدید در ترکیه تقابل گفتمان‌ها مجله راهبرد، شماره ۱۴۷
۲۸. ونت، الکساندر (۱۳۸۵). "اقتدارگرایی چیزی است که دولت‌ها خودشان می‌فهمند". قابل دسترسی در: "<http://politico.blogfa.com>"



29. Adler, Emanuel (1997). "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics", *European Journal of International Relation*, Vol. 3/ No, 3.
30. Atan, Serap (2009), "Europeanization of Turkey Peak Business Organisations and Turkey-EU relations", in Uğur, Mehmet; Canefe, Nergis( Eds) *Turkey and European Integration: Accession Prospects and Issues*, London, New York, Routledge.
31. Davutoglu, Ahmet (2008), "Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007" *InsightTurkey*, Vo.10, and No.1.
32. *Financial Times* (2/8/2011), "Interview transcript: Rashid Ghannouchi", available at: <http://www.ft.com/home/uk>.
33. Grigoriadis, Ioannis (April 2010), "The Davutoglu Doctrine and Turkish Foreign Policy" *Middle Eastern Studies Programmed*.
34. <http://www.Algazeera.com/News/Middle EAST>
35. Katzman, Kenneth (2013), *Bahrain: Reform, Security, and U.S*
36. Nasr, Vali (October 18, 2006), "The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future", *the Voice for Ethnic Carnegie Council for Ethics in International Affairs*.
37. Paul, Amanda and Seyrek, Demir (2011) *Turkish Foreign Policy and the Arab*
38. Peterson, J. E. (2009), "Bahrain: Reform, Promise and Reality", in *Political Liberalization in the Persian Gulf* by Joshua Teitelbaum
39. *Policy*, Congressional Research Service.
40. Protopapas, George (2011), "Turkey's geopolitical Interests and Middle Revolts", *International Affairs*.
41. Sandrin, Paula (2009). *Turkish foreign policy after the end of cold war from securitizing to de securitizing actor*, University of west minster, September 30.

# Consequences and Effects of the Neo-Ottomanism Approach of the Turkish Foreign Policy on the Middle East

Hamed Mohagheghnia<sup>1</sup>, Ali Latifinia<sup>2</sup>, Nazanin Ghasemi<sup>3</sup>

1. Assistant professor of the Department of Political Science, Islamic Azad University, Branch of Ahvaz, Ahvaz, Iran
2. PhD candidate of International Relations, University of Khorramshahr, Persian Gulf, Iran
3. PhD candidate of International Relations, University of Khorramshahr, Persian Gulf, Iran

---

## Abstract

With the rise of the Justice and Development Party in Turkey, the leaders of this party have paid particular attention to the historical identity of this country, which has been derived from the multinational, multiracial and multilingual Ottoman Empire being one of the major powers in the international system for more than six centuries. The leaders and politicians of the Justice and Development Party have prioritized in their foreign policy their attention to the historical and cultural background of this country and the use of it to regain the power and develop their relations with the regions which were once parts of the Empire. This article is an attempt to determine the consequences and effects of Neo-Ottomanism on the Middle East. We came to the conclusion that Neo-Ottomanism has had challenges and opportunities for Turkey, with the aim of expanding this country's scope of power by protecting the ethnic and religious groups, and has led to the intensified competition among the regional powers, the occurrence of conflict and security instability in the Middle East, so that it has had visible effects in all aspects. This is a descriptive-analytical research and we will come to conclusions based on the data obtained in the study.

**Keywords:** Neo-Ottomanism, Turkey, the Justice and Development Party, constructivism, security of the Middle East

---